

۴. هرجویان فن ترجمه، به تدریج به ترجمه متون مختلف در کلاسها روی می‌آورند.

۵. در این کلاسها روی درک مطلب، چه شنیداری و چه نوشتاری، نیز کار می‌شود.

در هر حال بهضت ترجمه با فواصل زمانی متفاوت در کشورهایی مختلف به راه افتاد و بالطبع، تأثیر بسیار عمیقی در ساختار اجتماعی، فرهنگی، ادبی و ... ملل گذاشت.

برخی از متخصصان فن ترجمه بر این باورند که یک مترجم ضرورت ندارد به طور کامل از شیوه‌ها و فنون ترجمه آگاهی داشته باشد آنها راننده یک اتومبیل را مثال می‌زنند و می‌گویند که یک راننده نیازی ندارد تا کاملاً به فرایند موتور ماشین اشراف داشته

باشد، یعنی یک راننده بدون اطلاع از عملکرد موتور ماشین هم می‌تواند رانندگی کند. او تنها باید از قواعد رانندگی مطلع باشد، و

بسیاری از صاحبزنان معتقدند که اصول و مبانی ترجمه زمانی فواید یافت و تدوین گشت که ملل مختلف بر آن شدند تا به طور جدی و چشمگیری از دانش و علوم مختلف مطلع گردند.

از این روند مرحله ابتدایی برای ترجمه متون مختلف سعی شد دستور زبان مقصد و واژگان مختلف هر زبان شناسایی و ارزیابی گردد. در آن دوران در عرب کلاسهای مختلفی برای فراگیری فن ترجمه تأسیس شد که معمولاً از یک شیوه خاص بیرونی می‌گرفتند:

۱. در کلاسها به زبان مادری صحبت می‌شد و فعالیت کمی هم پیرامون زبان مخاطب صورت می‌پذیرفت.

۲. در این کلاسها سعی می‌شد دایره واژگان هرجویان افزایش

یابد.
۳. در این دوره‌ها دستور زبان، به صورتی بیچسبده، تدریس می‌شد.

تئوری ترجمه

مقاله

کامران پارسایی نژاد

ترجمه



طرز به راه انداختن و کنترل ماشین را در شرایط مختلف بدانند. این قبیل افراد همین مسئله را در مورد ترجمه متون، ذکر می‌کنند و معتقدند یک مترجم ملزم به فراگیری تمامی اصول و مبانی فن ترجمه نیست.

از سویی دیگر برخی تحلیلگران بر این اصل پافشاری می‌کنند که یک مترجم زبردست باید کاملاً به تئوری ترجمه اشراف داشته باشد و در جریان تازه‌ترین ایده‌ها و نقطه نظرهای مطرح شده در این باره باشد. آنها به طور مثال، به مسائل جدیدی که در قالب «تئوری ارتباطات» مطرح شده است اشاره می‌کنند و می‌گویند یک مترجم باید از قواعد و طرحهای مطرح شده در این وادی آگاه باشد.

در تئوری ارتباطات مباحثی مطرح شده که می‌تواند مفید باشد و از آن طریق یک مترجم می‌تواند با فرایند ایجاد ارتباطات که در سه مرحله صورت می‌پذیرد آشنا گردد؛ نویسنده یا سخنگو، متن یا گفتار و مخاطب.

هر چقدر میزان آگاهی مترجم، از نویسنده مبدأ بیشتر باشد بهتر می‌تواند متن خلق شده را درک کند. مترجم جدا از آن باید مخاطبان خود را بشناسد و بداند چگونه با آنها ارتباط برقرار سازد. در حقیقت مترجم، چون یک پل ارتباطی است که قصد دارد دو دنیای متفاوت را به هم متصل سازد و شرایط ایجاد ارتباط میان دو سرزمین را فراهم آورد از این رو بر او واجب است تا هم نویسنده اصلی متن را شناسایی کند، هم به درستی متن را مطالعه و درک کند، و هم مخاطبان اثر را بشناسند تا به بهترین شیوه مفاهیم را به آنها تفهیم کند.

اصولاً آگاهی از سیر فرایند ارتباطات، می‌تواند کمک بسیار زیادی به مترجمان کند. زمانی مترجم می‌تواند مدعی باشد که ارتباط میان مبدأ و مقصد را فراهم کرده است، که عیناً آنچه را که مد نظر نویسنده بوده، به مخاطب منتقل کرده باشد. در این راستا تنها انتقال مفاهیم مطرح نیست، بلکه مترجم باید حس موجود در یک متن را نیز به درستی درک کند، و آن را به مخاطبان اثر منتقل سازد.

با این تصور که در فرایند ارتباط، ابتدا باید کسی مطلبی را بنگارد، سپس متن توسط یک میانجی - که مترجم خوانده می‌شود - مترجم خوانده می‌شود - مطالعه و کالبد شکافی شود، و به واسطه او به فرد دیگری منتقل شود، بهتر می‌توان به فن ترجمه و رسالتی که بر عهده مترجم است اشراف پیدا کرد. در این فرایند تنها انتقال صرف معانی واژگان کافی نیست. در چنین شرایطی مخاطب ممکن است متوجه متن ترجمه شده نشود. اصولاً ترجمه واژه به واژه این خطر را به همراه دارد که متن ترجمه شده ملموس و قابل حس نباشد. در حقیقت یک مترجم باید به ارتباط میان واژگان بیندیشد و به گونه‌ای مفاهیم مورد نظر نویسنده اصلی را به مخاطب منتقل سازد، که مخاطب احساس کند نویسنده اصلی به زبان مادری خود او می‌اندیشد و صحبت می‌کند. از این رو یک مترجم باید به زبان مبدأ و مقصد اشراف داشته باشد، و به گونه‌ای

متن را پیش روی چشمان مخاطب قرار دهد که فرد مذکور متوجه فرایند ترجمه نشود.

در امر ترجمه توجه به این مسئله ضروری است که هر چقدر مترجم به دوره و زمانی که نویسنده مبدأ در آن می‌زیسته نزدیک‌تر باشد بهتر می‌تواند به مفاهیم و ایده‌های مد نظر او پی ببرد و آن را به افراد دیگر منتقل سازد؛ چرا که فرد مذکور به شرایط و حال و هوای حاکم بر نویسنده اصلی، آگاه است و بهتر می‌تواند متن را درک کند. تا اینکه فردی از نسل دیگر و از سرزمین دیگر بخواهد آن متن را استنباط کند و منتقل سازد.

بی شک اگر مترجم اطلاعات دقیقی از نویسنده، پیشینه، سبک نگارش، شخصیت و موقعیت اجتماعی وی در اختیار داشته باشد، بهتر می‌تواند آثار او را ترجمه کند. مترجم همچنین باید از اندیشه و مکنونات ذهنی نویسنده مطلع باشد. او حتی باید در جریان شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای که نویسنده با آن درگیر است، قرار بگیرد؛ نویسنده در چه دوران و حکومتی زندگی می‌کند؟ در کشور او مردم به چه اصولی پایبندند؟ هنجارها و ناهنجارهای اجتماعی در کشور او کدامند؟ و ... درک چنین مسائلی در ترجمه متون ادبی خاصه داستان بسیار ضروری است. در حقیقت ترجمه متون علوم انسانی است که نیازمند درک شرایط تولید آثار، و خالقان این قبیل آثار است؛ و این در حالی است که در ترجمه متون فنی و مهندسی، مترجم نیازمند درک شرایط خاص نیست.

یک مترجم باید تمام هم خود را معروف آن کند تا اطلاعات ضروری خود را پیش از ترجمه متن به دست آورد. از این رو بر او واجب است پیش از ترجمه به تحقیق و تفحص پیرامون نویسنده اثر، شرایط حاکم بر او و مسائلی از این دست بپردازد.

او حتی باید مخاطبان اثر را نیز به خوبی بشناسد. بر یک مترجم خوب واجب است تا هنجارها و ناهنجاری‌های مطرح در یک کشور را به بهترین شکل به زبان مقصد و مخاطبان آن منتقل سازد؛ به گونه‌ای که مخاطبان اثر در این ارتباط ناراحت نشوند؛ چرا که هنجارهای یک کشور ممکن است در کشوری دیگر ناهنجار تلقی گردد، و انتقال درست مفاهیم باید به گونه‌ای باشد که مخاطبان اثر ترجمه شده مکدر نشوند. از این رو به مترجمان توصیه می‌شود پیش از گزینش اصلی یک متن، آن را به طور اجمالی مطالعه کنند، و پس از آنکه کاملاً مطمئن شدند اثر یاد شده مخاطبان عمومی را آزرده خاطر نمی‌کند و با مبانی فکری و ایدئولوژی کشور همخوانی دارد، اقدام به ترجمه اثر کنند.

مترجم همچنین می‌تواند به مخاطبان آن اثر بیندیشد و دریابد چند درصد از مردم جذب اثر مورد ترجمه او می‌شوند. اصولاً توجه به بازار فروش و گزینش مخاطبان خاص، وظیفه مترجم است تا به طور آگاهانه دست به کار شود.

متأسفانه در ایران اغلب مترجمان، بدون توجه به شرایط خاص خود اقدام به ترجمه می‌کنند. آنها حتی حاضر نیستند نویسنده مبدأ را شناسایی و از مکنونات درونی او آگاهی داشته باشند. مترجمان کشور، غالباً به فکر ترجمه سریع یک اثر هستند و چنانکه باید در

قید تولید یک اثر ماندگار و مستحکم نیستند.

مترجم جدای از مسائل مطروحه باید به مطالعه نقد آثار ادبی نیز بپردازد، و کلیه متون تحلیلی پیرامون اثر ادبی مورد نظر خود را بخواند.

بسیاری معتقدند که مترجم ادبی وظیفه حساس و خطیری بر عهده‌اش دارد. بسیاری از اوقات او با اثری دست به گریبان است که نویسنده‌اش در قید حیات نیست. از این رو مترجم بیشتر متکی به متن است، و نمی‌تواند از نقطه نظرات نویسنده آن آگاهی کافی داشته باشد.

در شرایط کنونی مهمترین مسئله‌ای که در فرایند ترجمه مطرح است این است که مترجم جدای از انتقال صحیح مفاهیم و مضامین مطرح شده در متن آیا باید به علم نحو و دستور زبان مبدأ و ساختار جملات متن اصلی وفادار باشد، یا خیر؟

همه مترجمین بر این اصل پافشاری می‌کنند که یک متن ترجمه شده باید امین متن اصلی باشد و به درستی منتقل کننده اثر مبدأ باشد در این شرایط انتقال مفهوم و اندیشه نهفته در اثر بسیار حائز اهمیت است و همگان معتقدند که ایده‌های مطرح شده در اثر، بدون کاستی باید به مخاطب برسد. اما از سویی دیگر همه مترجمان و صاحب نظران بر این اصل که مترجم باید قالب، فرم و دستور زبان مبدأ را در نظر داشته باشد و عین آن را به خواننده منتقل سازد متفق القول نیستند. بر این اساس روی این نظریه که مترجم باید فرم را رعایت کند، یا نه، اختلافی فاحش وجود دارد. بالطبع هواداران فرمالیسم بیشتر دوست دارند مترجمین فرمها و قالبهای آثار مبدأ را به آنها منتقل سازند. و مخالفان فرمالیستها بر این باورند که هر زبان دارای علم نحو خاص خود است و مترجم نمی‌تواند دو زبان را از لحاظ علم نحو با هم منطبق سازد و چون آینه‌ای منعکس کننده قالب و علم نحو زبان مبدأ باشد. این در حالی است که گاه علم نحو در دو زبان مختلف به هم نزدیک است، و گاه دیده شده که برخی زبانها فاقد چنین اشتراکهایی هستند.

مخالفان ترجمه فرمالیستی می‌گویند که اکثر مترجمانی که قصد نزدیک سازی فرم دو متن را دارند، عملاً قالب جدیدی را بازسازی می‌کنند که غیر ملموس - غیر طبیعی و گاه گیج کننده است. به طور مثال در زبان یونانی جملات بسیار طولانی و متصل به هم به کار می‌رود؛ در صورتی که در زبان انگلیسی نویسندگان سعی می‌کنند از جملات کوتاه استفاده کنند. در حقیقت مخاطبان انگلیسی به جملات بسیار طولانی و پشت سر هم عادت ندارند، و معمولاً از مطالعه متونی از این دست سر باز می‌زنند. به همان ترتیب مخاطبان یونانی قادر به مطالعه متونی با جملات کوتاه نیستند. در چنین شرایطی حفظ فرم و قالب باعث می‌شود مخاطبان آثار نتوانند با متن ارتباط برقرار سازند، و لاجرم از مطالعه اثر سرباز می‌زنند.

به همین دلیل مترجم انگلیسی نمی‌تواند یک جمله بسیار طولانی را ترجمه کند، و در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. زبانشناسان

می‌گویند به طور معمول هر سیزده، چهارده جمله انگلیسی، برابر یک جمله به هم پیوسته یونانی است.

اگر این جمله بسیار طولانی به انگلیسی تبدیل شود ترجمه زشت و نادرستی پدید می‌آید. پس توصیه می‌شود مترجمان انگلیسی از فرم و قالب مذکور پیروی نکنند و جملات بلند یونانی را تقطیع کنند.

زبان انگلیسی و یونانی تفاوت‌های عمده دیگری با هم دارند. به طور مثال در زبان یونانی بیشتر از افعال مجهول استفاده می‌شود. در صورتی که در انگلیسی، نویسنده‌ها بیشتر می‌خواهند از افعال معلوم استفاده کنند. پس طبیعی است که پیروی از فرم و قالب زبان مبدأ در چنین شرایطی باعث می‌شود متن مخاطبی در زبان مقصد نداشته باشد.

البته مترجم نباید در عدم رعایت فرم و قالب زبان مبدأ نیز افراط کند، به گونه‌ای که مفهوم و مضامین مطرح شده را به گونه‌ای دیگر بیاورد. از آنجایی که مترجم در چنین شرایطی احساس آزادی بیشتری می‌کند، ممکن است بی‌محابا یا را فراتر از حدود اصلی خود بگذارد و بر اساس خواسته شخصی و یا برای سهولت در امر ترجمه، منتقل کننده مفاهیم اشتباه باشد.

چنین شیوه‌ای، البته باعث می‌شود مخاطبان آثار، شاهد جملات و عباراتی ملموس و طبیعی باشند و بهتر با متون ارتباط برقرار سازند، اما نقش مترجم و عملکرد او نیز از سوی دیگر بسیار حائز اهمیت است و اصولاً افراد در کار لطمه‌های جبران ناپذیری را می‌تواند به وجود آورد.

جدا از همه اینها، مترجم عموماً با مشکل عمده دیگری هم مواجه است و آن رویارویی با معانی مختلف و متفاوت یک واژه است. در ترجمه متون ادبی مختلف از زبانهای مختلف به دیگری، همواره این خطر وجود دارد که یک مترجم به اشتباه معنی دیگری از یک واژه را استنباط کند. تشخیص معنی دقیق یک واژه و به کار بستن آن در گرو تبحر فراوان مترجم است. در صورتی که در ایران مترجمان غیر حرفه‌ای، بی‌محابا معانی دیگری را برای واژگان به کار می‌گیرند و عملاً مفاهمی دیگری را به خواننده منتقل می‌سازند. معمولاً در هنگام ترجمه متون تخصصی ادبی، چنین اشتباهاتی ملموس است؛ چرا که مترجم گاه به دلیل عدم درک صحیح متن و به کار گرفتن واژگان نامناسب، به تناقض گویی روی می‌آورد و جملات ضد و نقیضی را از یک فرد خاص مطرح می‌سازد.

همین مسئله در سایر کتب تخصصی هم به چشم می‌خورد. گاه مخاطبان ایران شاهد مضامین ضد و نقیضی از افراد خاص هستند، چرا که مترجمان کتب مختلف، هر یک بر اساس برداشتهای خود، واژگان را معادل یابی کرده و لاجرم به مفاهیم مختلف و متناقضی دست یافته‌اند. آمار نشان می‌دهد که غالب مترجمان کشور، اصولاً با علم و فن مقابله‌ و آژگانی آشنا نیستند، و از شگردهایی رایج در امر مقابله و آژگان اطلاعی ندارند.

به طور مثال در زبان انگلیسی واژه run در جملات مختلف

معانی مختلفی می‌دهد. این وظیفه مترجم است که این واژه را در بستر جمله‌ای که در آن به کار گرفته شده است به درستی معنا کند:

The athlete is running.
Her nos is running.
I have a run in my stocking.
Does your car run?
Who left the water running?
For how long is the movie running?
You want to run that by me again?

اصولاً هر واژه، در هر زبانی، دارای معانی مختلفی است، و این در حالی است که هر واژه در قالب اصطلاح و ضرب‌المثل هم به کار گرفته می‌شود و معانی متفاوتی را پدید می‌آورد. مترجم بر اساس یک معیار از پیش تعیین شده، و در قالب یک فرمول خاص نمی‌تواند معادل یابی کند و همین مسئله باعث می‌شود کار مترجم بسیار سخت و در عین حال حساس باشد.

معمولاً مترجم واژه‌ای را برمی‌گزیند که آن را نسبت به سایر معانی ترجیح داده است. از این رو برای کم کردن ضرایب خطا مترجم باید پیش از عمل ترجمه، اطلاعات مفیدی از نویسنده، اندیشه و شرایط اجتماعی محیط پیرامون او به دست آورد. لازم به ذکر است که گاهی فرهنگها معادل مناسب و ایده‌آلی را که باید در جمله به کار رود، ندارند. همین مسئله باعث می‌شود مترجم ناخواسته از واژه‌هایی استفاده کند که هیچ ارتباطی با متن ندارند و متن ترجمه شده را به بیراهه بکشاند.

یک مترجم زیر دست همچنین برای برطرف کردن این نقیصه می‌تواند به علم ریشه‌یابی واژگان مسلط گردد. او باید به ریشه‌های واژه‌ها اشراف پیدا کند. او همچنین باید از پسوندها و پیشوندها و معانی‌ای که هر یک می‌سازند مطلع باشد. با در دست داشتن چنین ابزاری مترجم بهتر می‌تواند معانی دقیق واژگان را دریابد. البته تمام واژه‌ها دارای ریشه نیستند. اما آگاهی از معانی هر ریشه می‌تواند در شناسایی واژه‌ها مثر ثمر شود.

جدای از این، مترجم باید با تاریخ هر واژه آشنا باشد. در واقع، علم اشتیاق لغات نشان می‌دهد که هر واژه در گذر زمان دارای چه معانی‌ای بوده، و چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است. البته اطلاع داشتن از تاریخ هر واژه کمک زیادی در لحظه ترجمه و درک متن خاص نمی‌کند، اما برای مترجمانی که متون ادبی کهن را ترجمه می‌کنند اطلاع داشتن از معانی واژگان خاص در دورانی خاص ضروری است.

آنچنان که در ایران برای انتقال یک مفهوم خاص، غالباً معنای واژگان تغییر می‌کند. به طور مثال، مفهوم رشوه خوردن در دوران مختلف با یاری واژگان مختلف مطرح شده است. اصلاً، انجام کارهای زشت و ناهمگون در شرایط خاص و دوران مختلف، با کمک واژگان مختلف، مطرح می‌شود و معمولاً یک واژه خاص همواره به کار گرفته نمی‌شود. از این رو می‌توانیم به این نتیجه

برسیم که هر واژه دارای معانی مختلف در زمانهای مختلفی است، و از سویی دیگر برای انتقال هر مفهوم در گذر زمان، از واژگان متفاوتی استفاده شده است. درک چنین مباحثی برای مترجمان ادبی که به متون مختلف در زمانهای مختلف می‌پردازند، ضروری است. از طرف دیگر، واژگان متفاوت منتقل کننده مفاهیم و ایده‌های مختلفی هستند. این در حالی است که در یک مفهوم و ایده می‌تواند از طریق واژگان مختلفی منتقل شود. به طور مثال مفهوم «زیبایی» با کک واژه‌های مختلف و نمادهای گوناگون می‌تواند مطرح گردد.

اصولاً شناسایی نمادهای کشور مبدأ ضروری است، و مترجم بدون اطلاع از آنها نمی‌تواند به مصادف متون ادبی برود: آنچنانکه ماه در ایران نماد زیبایی است، اما در غرب نماد اسرار آمیز بودن، زن و توهم است.

از این رو مترجمان باید از نمادهای مذکور مطلع باشند و آنها را به درستی درک، و از نمادهای معادل و مناسب که در زبان مقصد همان معنا را منتقل می‌سازند، استفاده کنند.

در پایان اشاره به این نکته ضروری است که مترجمان باید از اصول و مبانی مطرح شده توسط زبانشناسان اطلاع داشته باشند.

به طور مثال مبانی مطرح شده توسط فردینال دو سوسور در امر ترجمه بسیار حائز اهمیت است. طبق نظر او، بهترین معنی یک عبارت، معنایی است که با کل معنای متن ارتباط داشته باشد و از جمله استنباط شود. او مدعی است که انسانهای هم زبان هم در شرایط مختلف دچار سوء تفاهم می‌شوند، و مفاهیم دیگری را استنباط می‌کنند. از این رو با یاری صرف واژگان خاص نمی‌توانیم مفاهیم مورد نظر خود را منتقل سازیم و گاه ضرورت دارد از طریق جملات متعددی یک مفهوم را به خواننده منتقل سازیم طبق نظر سورسور و هوارانش، یک واژه نمی‌تواند به تنهایی ملاک باشد، و از این رو یک مفهوم می‌بایست از طریق متن به خواننده منتقل شود، به همین دلیل گاه یک مترجم برای انتقال مفهومی که در یک واژه وجود دارد، مجبور می‌شود از جملات متعددی استفاده کند.

در هر حال مطالعه علم زبانشناسی و تئوریهای مطرح شده، می‌تواند برای مترجمان مفید باشد. زبانشناسان همواره به دنبال راه‌های تازه‌ای هستند تا ارتباط میان افراد به راحتی صورت پذیرد. آنها غالباً بر این باورند که بهترین شیوه ارتباط میان افراد، جملات هستند، نه واژگان.

طبق نظر آنها واژگان باید به درستی قرار گیرند، و همدیگر را حمایت کنند؛ به گونه‌ای که بتوانند هر یک دیگری را معنا کنند.

بر این اساس نمی‌توان در ترجمه متون ادبی مدعی بود که یک مترجم نیازمند دانستن تئوری ترجمه نیست. اصولاً قیاس ترجمه با رانندگی، و نداشتن اطلاعات کافی در مورد موتور ماشین اشتباه است، و باعث می‌شود مترجمان ناآگاهانه پا به این آوردگاه بزرگ بگذارند و مرتکب اشتباهات عدیده‌ای شوند.